

استحکام قاعده وفای به عهد در معاهدات بین المللی از منظر قرآن کریم*

حمیدرضا طوسی**

چکیده

قاعده «وفای به عهد»، قاعده اصلی حقوق معاهدات، از نظر آموزه‌های قرآنی بر خلاف نظام حقوق بین الملل، از استحکامی دو چندان برخوردار است. زیرا برخلاف نظام حقوقی یاد شده نه «خروج اختیاری» و نه «تغییر بنیادین اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده»، هیچ یک مستند عدم پایبندی به تعهدات ناشی از معاهدات نمی‌باشند. از منظر این کتاب آسمانی تنها استثنای این قاعده اصلی در حوزه حقوق معاهدات، نقض تعهدات بین المللی از سوی طرف‌های معاهده است. نوشتار حاضر بر اساس روش تفسیر موضوعی میان‌رشته‌ای، اولاً شمول آیات الهی در حوزه عهد بر لزوم اجرای حقوق و تعهدات ناشی از معاهدات را اثبات می‌نماید و ثانیاً استحکام این قاعده در روابط بین المللی را در دو ساحت ماهیت التزام و گستره زمانی و مخاطب را تبیین می‌نماید.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، قاعده «وفای به عهد»، نظام بین الملل حقوق معاهدات، گستره مخاطب، التزام دوگانه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۱۴ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹.

** استادیار جامعه المصطفی العالمیه: hertoosi123@gmail.com

مقدمه

در قرآن کریم آموزه عام «وفای به عهد» لازمه جدایی ناپذیر جهان بینی اسلامی است. بر اساس آموزه‌های این کتاب آسمانی (مانند اعراف/۸۵، ﴿وَيَا قَوْمِ أُوْفُوا بِالْمِيثَاقِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾) قاعده «وفای به عهد» بنیان روابط انسان‌ها است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۰/۳۶۳).

از نظر قرآن کریم (مانند آیه ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾) گستره این قاعده شامل عهدهای فردی و بین دو نفری است، و هم شامل عهدهای اجتماعی و بین قبیله‌ای و قومی و امتی (مانند معاهدات بین المللی) می‌گردد و حتی وفای به دسته اخیر از نظر اسلام وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر است (همان، ۱۵۹/۵)، زیرا فلسفه تشریح آن، سامان بخشیدن به روابط میان افراد، گروه‌ها و کشورها است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۲-۲۴).

با این همه تعدادی از حقوقدانان بین الملل ضمن اعتراف به این واقعیت که اسلام آموزه «لزوم وفای به عهد» را در نظام حقوقی خود به مثابه رکن بنیادین دربرداشته است، اما این ایراد را از نظر خود وارد دانسته‌اند که در مقایسه با حقوق بین الملل معاهدات، آموزه‌های این دین آسمانی در عمق بخشیدن به این قاعده، ناکام پنداشته‌اند (Cravens, 1998:570).

مستند اصلی قواعد نظام حقوقی اخیر، مقررات مندرج در «عهدنامه وین»^[۱] (۱۹۶۹م) موسوم به «معاهده معاهدات» است. در این نظام حقوقی «معاهده به معنای توافق بین المللی است که میان کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل باشد، اعم از اینکه در سندی واحد یا دو یا چند سند مرتبط به هم آمده باشد، قطع نظر از عنوان خاص آن.» (قسمت الف بند ۱ ماده ۲) (ضیایی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

از نظر مفسران عهدنامه وین، گستره مباحث محتوایی این سند بین المللی، صرف نظر از مقررات شکلی از قبیل شرایط انعقاد، فسخ، تعلیق معاهدات و ...، محدود به اجرا و تفسیر «قاعده وفای به عهد» و قواعد استثنایی آن (قاعده تغییر بنیادین و قاعده خروج اختیاری) است (James Crawford, Simon Olleson, 2000: 59). زیرا «اصل لزوم» (Pacta Sunt Servanda Rule) رکن اصلی عهدنامه وین است (Binder, Christina 2008:321. And 1966 YILC, Vol. II, at 187 et seq). به عبارت دیگر همبستگی مقررات این سند بین المللی حول اجرا و تفسیر «قاعده وفای به عهد» تدوین گردیده است و قواعد حقوقی مقرر شده در آن تنها چارچوب‌های حقوقی موارد مشروع و استثنایی بر قاعده وفای به عهد می‌باشند.

واژه‌های خاصی برای بیان مفهوم معاهده بین الملل به کار می‌روند که عبارتند از: «Treaty» «معاهده رسمی» (در مقابل موافقت نامه ساده یا اجرایی)، «Convention» «عهدنامه»، «Agreement» «موافقت نامه»، «Concordat» «موافقت نامه مذهبی»، «Pact» «میثاق»، «Charter» «منشور»، «Statute» «اساسنامه»، «Act» «قانون»، «Declaration» «اعلامیه یا بیانیه»، «Protocol» «مقاله نامه»، «Arrangement» «اقدام برنامه ریزی شده»، «Executive agreement» «موافقت نامه اجرایی»، «Contract» «قرارداد»، «ضیایی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۵».

حال پرسش این است که آیا قاعده وفای به عهد به مثابه اصلی‌ترین قاعده حقوقی در معاهدات بین المللی بنابر آموزه‌های قرآنی همانند نظام بین الملل حقوق معاهدات از استحکام لازم برخوردار است و یا دامنه آن بسی فراتر می‌باشد؟

اگرچه در نظام بین الملل حقوق معاهدات با پذیرش دو قاعده حقوقی «خروج اختیاری» و «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» ثبات معاهدات را تضعیف کرده است. بر اساس دو قاعده «خروج اختیاری» (ماده ۵۶ عهدنامه ۱۹۶۹ وین) و «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» (Rebus sic Stantibus) (ماده ۶۲) اصل پایبندی به تعهدات بین المللی متزلزل می‌گردد و حق حاکمیتی شمرده می‌شود (ضیایی بیگدلی، حقوق معاهدات بین المللی، ۱۳۸۳: ۲۷۴).

به عنوان مثال دولت کره شمالی بر اساس قاعده «خروج اختیاری» (با استناد به ماده ۵۶ عهدنامه وین) از معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته ای در ۱۲ مارس ۱۹۹۳ با ارسال یادداشتی برای رئیس وقت شورای امنیت، خارج گردید. همچنین «جرج دابلیو بوش» در یک سخنرانی با استناد به قاعده «تغییر بنیادین اوضاع و احوال»، لغو معاهده فیما بین ایالات متحده و شوروی سابق را یک طرفه اعلام کرد و این تصمیم در سال ۲۰۰۱ طی ارسال یادداشتی دیپلماتیک تحقق یافت (Bush, George W, 2001, vol).

مفاد قاعده «تغییر بنیادین اوضاع و احوال»، مقرر می‌دارد که هرگاه اوضاع و احوالی که مبنای معاهده بود به طور اساسی تغییر کند، ممکن است معاهده منعقد بنا به ابتکار یکی طرف‌های ذینفع پایان یابد و یا این که هر تغییر اساسی که در مبنای واقعی معاهده پدید آید آن را بی اعتبار می‌سازد یا دست کم از الزام آن می‌کاهد.

در این نوشتار برای کشف دامنه استحکام قاعده وفای به عهد در دیدگاه قرآنی، به روش تفسیر موضوعی میان رشته ای، دو معیار مهم به کار گرفته می‌شود.

نخستین معیار التزام مضاعف ناشی از قاعده است که با بهره بردن از دیدگاه‌های تفسیری و آموزه‌های فقهی از آنها پرده برداشته می‌گردد و دیگری تبیین گستره قاعده است. معیار اخیر در دو ساحت زمانی (عهدهای مربوط به زمان نزول) و مخاطب (مخاطبانی فراتر از مردم عصر نزول و گسترده از قلمرو مسلمان) مورد بررسی قرار می‌گیرد. ولی پیش از آن با تبیین مفاهیم کلیدی مسئله، شمول آیات دال بر قاعده وفای به عهد در حوزه معاهدات بین‌المللی بررسی شده است.

مفهوم شناسی

۱- مفهوم وفا

الف) معنای لغوی: از نظر بسیاری از اهل لغت ماده «وفی» یعنی عمل را به اتمام رساندن و طبق وعده عمل کردن، تمام کردن، حفظ کردن است (طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۰۸: ۲۹۶/۳ و ۵۲۹/۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵: ۲۱/۱۰ و ۳۵۸/۱۵). در تعریف دقیق تر این لغت: «تمام کردن عمل برای ادای تعهد تکوینی و یا تشریحی و یا عرفی و بر همین اساس با کلمات اتمام و اکمال و غیر آنها متفاوت می‌گردد» (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۹۸: ۱۶۱/۱۳).

ب) معنای اصطلاحی: بر اساس واژه‌های پرکاربرد این مفهوم، «أوفی» در قرآن معنای اصطلاحی را می‌توان تبیین کرد. چنان که معنای «أوفی» مانند: ﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنْ اللَّهِ﴾ (توبه/۱۱۱)؛ به معنای عمل را به اتمام رساندن و طبق وعده عمل کردن می‌باشد (طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۰۸: ۵۲۹/۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵: ۱۵/۳۵۸). در این صورت معنای ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده/۱) و معنای ﴿فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ﴾ (توبه/۴) هم معنا می‌باشند (به اتمام رساندن عقود و پیمان به لحاظ زمان و خصوصیات تعهدات است و حکایت از مبالغه در عمل به عقود و تعهد دارد (عمید زنجانی، آیات الاحکام، ۱۳۸۲: ۱۵۵). این واژه در چیزهایی که ظرف و مظروف است به معنای پر کردن پیمانه و تأکید در انجام تعهدات آمده است. چنان که در سوره‌های هود/۸۵ و الإسراء/۳۵ این معنا استفاده می‌گردد.

۲- مفهوم عهد

الف) معنای لغوی: عهد در اصل به معنای احتفاظ است و همه معانی آن از این یک معنا مشتق شده است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۵۹۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۴: ۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۶۷/۴). مانند عهد به معنای میثاق، سوگند، وصیت و دیدار و امثال آن (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱/۱۵۱). از این رو، به پیمانی که مراعاتش لازم باشد، عهد گفته می‌شود (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۳۵۰). چنان که در آیه ۴۰ سوره بقره ﴿... أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ﴾ این کلمه بدین معنا به کار رفته است (قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۱۳۷۷: ۱۳۷/۶: ۶۶).

ب) معنای اصطلاحی: در قرآن کریم کلمه «عهد» به صورت اسمی و فعلی، ۴۶ بار و در وجوه معنایی متعددی به کار رفته است. پرکاربردترین وجه معنایی عهد، پیمان است. یادآور می‌شویم که در لغت شناسی کاربردی قرآن (مصطفوی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۸/۲۹۹)، عهد بردو گونه است: یکی عهد خداوند با انسان و دیگری عهد انسان با خداوند (همان). هریک از این دو نیز بر دو قسم است: الف) عهد باطنی: عهد باطنی، که با افاضه الهی در ذات انسان محقق می‌شود. ب) عهد با قول و اظهار.

مراد از عهد در این نوشتار، عهد قولی انسان با خداست که اعم از پیمان در قبال خداوند و یا در قبال مردم است. نظیر آیه شریفه ﴿... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (اسراء/ ۳۴) مراد از عهد در این آیه و آیات مشابه علاوه بر پیمان با خدا التزام بر عمل به وعده و عهد و پیمان با مردم است (حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، بی تا: ۱۵۵/۵؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۸/۶۹؛ جرجانی، ابوالفتوح بن مخدوم، ۱۴۰۴: ۲/۲۴۵؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۴۱۸: ۱۵/۷۳؛ سیوطی، تفسیر الجلالین، ۱۴۱۶: ۲۸۸؛ فاضل جواد، مسالک الفہام، ۱۳۶۵: ۳/۱۵۳؛ آل غازی، بیان المعانی، ۱۳۸۲: ۲/۴۸۷، ابن عجبیه، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ۱۴۱۹: ۳/۱۹۷؛ کاشانی، تفسیر منهج الصادقین، ۱۳۳۶: ۵/۲۷۳؛ مظهری، التفسیر المظہری، ۱۴۱۲: ۵/۴۳۹؛ ابن جزئی، تسهیل لعلوم التنزیل، ۱۴۱۶: ۱/۴۴۶؛ شوکانی، فتح القدیر، ۱۴۱۴: ۳/۲۶۹؛ مقدس اردبیلی، زبده البیان فی احکام القرآن، بی تا: ۱/۴۹۵). اما عده‌ای از مفسران مراد آیه را تنها در حوزه «عهد با مردم» دانسته اند (مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲/۵۳۰؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۵/۶۸؛ شبر، ۱۴۱۲: ۱/۲۸۲).

همچنین واژه «میثاق» از کلماتی است که در پاره‌ای از کاربردهای قرآنی با کلمه عهد هم معنایی دارد.

به عنوان نمونه در سوره انفال آیه ۷۲ ﴿... وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ...﴾ بر معنای عهد و پیمان (میان مسلمانان و مشرکان) دلالت می‌کند (مغنیه، تفسیر الکشاف، ۱۴۲۴: ۲/ ۴۰۲؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۵/ ۳۱؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۱۰/ ۱۷۱). مفسران بر اساس همین دیدگاه تفسیری مصداق این کلمه در آیه، عهد میان مسلمانان و قبیله خزاعه و بنی خزیمه دانسته و آن را با آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (توبه/ ۴) هم معنا دانسته‌اند (کیا هراسی، ۱۴۰۵: ۲/ ۴۷۵؛ مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱/ ۳۹۵).

شمول آیات وفای به عهد و معاهدات بین المللی

پیش از بررسی دامنه استحکام قاعده وفای به عهد در معاهدات بین المللی، پاسخ به این پرسش ضروری است که آیا دلالت آیات الهی قرآن بر قاعده وفای به عهد شامل حقوق و تکالیف ناشی از معاهدات بین المللی می‌گردد یا نه؟

بسیاری از مفسران به این پرسش پاسخ مثبت داده‌اند؛ به عنوان نمونه مفاد آیه ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ کامل‌ترین آیه در بحث معاملات، شمرده شده است (مقدس اردبیلی، زبده البیان، بی تا: ۱/ ۴۹۵؛ کریمی، مفتاح آیات، ۱۳۸۲: ۱۳). زیرا مفسران مراد واژه عهد در این آیه را فراتر از معاملات مالی یا روابط انسانی بلکه معاهدات بین المللی نیز دانسته‌اند (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۶۱/ ۱۵). علاوه بر این فقهای مسلمان اعم از شیعه و اهل سنت به لزوم روابط قراردادی در روابط بین المللی کشور اسلامی بر اساس آیه ﴿وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ داده‌اند.

چنان که در میان فقهای امامیه کسانی مثل قطب راوندی از فقهای قرن ششم هجری مبنای قرآنی پیمان مهاده با مشرکان را بر اساس این آیه دانسته است (راوندی، فقه القرآن، ۱۴۰۵: ۱/ ۳۵۵). صاحب جواهر نیز همانند، قطب راوندی عقد هدنه را مضمول حکم آیه اول سوره مائده می‌داند. جالب آن که این فقیه مشهور در تحلیل دلالت آیه به هم معنایی عقد و عهد استدلال می‌کند و می‌گوید: این نظریه به این دلیل است که امر در آیه، امر به وفای به عهد است

(نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۷: ۳۰۲/۲۱). او در عین حال بر همین مبنا فسخ شرط توافق شده با کفار در این پیمان را نیز جایز نمی‌داند (همان). شیخ انصاری نیز همین رای را برگرفته است (انصاری، فرائد الاصول، ۱۳۷۰: ۵۶/۳ و ۱۷۱ و ۱۷/۵). سید یزدی، امام خمینی رحمته و محقق خوبی نیز بر دلالت آیه بر لزوم پیمان با مشرکان این نظر را برگزیده‌اند (آراء این دسته فقها به ترتیب در منابع ذیل آمده است: سید یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۳۷۸: ۶۸/۱؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱: ۱۴۲۱/۱؛ خوبی، مصباح الفقاهه، ۱۳۷۷: ۱۴۲/۲).

البته از نظر تعدادی از فقهای امامیه، مراد از عقود در آیه اول سوره مائده، عقود متداول عصر شارع باشند، در این صورت، این آیه تنها، مشروعیت و صحت عقود معین و متعارف عصر شارع را اثبات می‌کند و نسبت به صحت و مشروعیت سایر عقود نو پیدا ساکت است (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۷: ۲۱۳/۲۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ۱۴۱۹: ۱۷۴/۴). در این استنباط دلالت لفظ عقود (با توجه به الف و لام جنس) بر عموم نادیده گرفته می‌شود و عموم عقود به عقود متداول عصر شارع، اختصاص پیدا می‌کند و عقود نو پیدا، نمی‌تواند یکی از مصادیق عموم عقود آیه تلقی شود (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹: ۱۷۷/۵). در قسمت آخر این نوشتار این رای به تفصیل نقد خواهد شد. از فقهای اهل سنت که به لزوم وفای به عهد در پیمان‌هایی که با مشرکان حکم داده‌اند، می‌توان به دیدگاه فقهایی مشهوری مثل شافعی، جصاص، نووی و عبدالله بن قدامه اشاره نمود (شافعی، کتاب الام، ۱۴۰۳: ۱۹۴/۴؛ جصاص، احکام القرآن، ۱۴۰۵: ۲۸۲/۳؛ نووی، المجموع فی شرح المذهب، ۱۴۱۷: ۴۲/۱۵ و ۴۴۳/۱۹ ابن قدامه، المغنی، بی‌تا: ۱۷۲/۱۰). علاوه بر آیه یاد شده، مفسران در تفسیر آیه ۲۰ سوره رعد ﴿الَّذِينَ يُوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ مفهوم وفای به عهد و میثاق را شامل پیمان‌های میان مردم از جمله معاهدات بین‌المللی دانسته‌اند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۸۴/۱۰؛ شوکانی، فتح القدر، ۱۴۱۴: ۹۴/۳؛ زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده، ۱۴۱۸: ۱۵۲/۱۳).

عموم مفسران پیرو این نظریه، میثاق را به همین معنا تعریف کرده‌اند و قسمت دوم آیه ﴿وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ را تأکیدی بر قسمت اول ﴿يُوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ﴾ دانسته‌اند. به بیان دیگر، این دو معنا را ملازم همدیگر دانسته‌اند (مغنیه، تفسیر الکشاف، ۱۴۲۴: ۳۹۸/۴). این رای از سوی مفسران دیگر تأیید گردیده است.^[۲]

البته بسیاری از مفسران دیگر استعمال کلمه «میثاق» بعد از واژه عهدالله در آیه ۲۰ سوره رعد را تکرار همان مفهوم مورد نظر در کلمه عهد می‌دانند. با این تفاوت که معنای واژه دوم را اعم از کلمه نخست تفسیر کرده‌اند. دامنه شمول این معنای عام را فراتر از پیمان میان خداوند و بندگان در نظر گرفته‌اند.^[۳] همین تفسیر را مفسران دیگر تکرار می‌کنند.^[۴]

در متون تفسیری با یادآوری این که کلمه میثاق اسم جنس است و شامل تمامی پیمان‌ها می‌گردد آن را عام‌تر از عهدالله تفسیر کرده است و تفاوت این دو واژه را در همین موضوع می‌داند و از این رو کلمه اخیر در آیه را شامل پیمان‌هایی میان مردم محسوب می‌نماید (ابن عاشور، التحرير والتنویر، بی‌تا: ۱۲/۱۷۳).

حال با توجه به عمومیت آیات الهی در حوزه وفای به عهد و شمول معنایی آنها مبنی بر الزام بر اجرای تعهدات و حقوق ناشی از معاهدات بین المللی، این پرسش می‌بایست پاسخ داده شود که دامنه استحکام این آموزه الهی چیست؟

دامنه استحکام قاعده وفای به عهد

دامنه استحکام قاعده وفای به عهد را در دو ساحت بررسی می‌کنیم. یکی ماهیت التزام ناشی از وفای به عهد در نظر قرآن و دیگر در حوزه فرازمانی و جاودانگی مفاد قاعده.

وفای به عهد، التزام دوگانه

متون تفسیری ذیل آیه‌های متفاوتی که در آنها دارای ماده عقد و یا ماده عهد به کار رفته‌اند به الزام در اجرای تکالیف و تعهدات در ذیل این گونه آیات اشاره داشته‌اند (بغدادی، لباب التأویل، ۱۴۱۵: ۳/۱۲۹؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بی‌تا: ۱/۶۰۰؛ میدی، کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۵/۵۴۹؛ بغوی، معالم التنزیل فی التفسیر القرآن، ۱۴۲۰: ۳/۱۳۲).

چنان که مفسران وفای به عهد در معنایی گسترده ذیل آیه اسراء/۳۴ ﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ «فراگیری معنایی این آیه از سوی فقها به دلیل وجوب وفای به همه عهد سه گانه (اوامر الهی نذرهای انسان و عقدهای جاری میان مردم) است (اردبیلی، زبده البیان فی احکام القرآن، بی‌تا: ۱/۴۹۵). به عبارت دیگر این آیه شامل هر عهد و نیز هر عقدی میان انسان هاست و بر اساس آن وفای به مقتضای تعهدات ناشی از آنها لازم است» (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۰/۳۳۷؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۳/۲۲۲).

مفسران با همان نکته سنجی های فقهی به صراحت حکم داده اند که تعهدی دوگانه (اجرای مقتضای تعهدات ناشی از آن و در عین حال نقض نکردن آن) برای طرف های پیمان در کار است (آل غازی، بیان المعانی، ۱۳۸۲: ۴۸۷/۲). البته موشکافی های فقهی و نظریه پردازی در تبیین «تعهد دوگانه وفای به عهد» ذیل آیه اول سوره مائده آمده است (حلی، مختلف الشیعه، ۱۴۱۲: ۴۸۴؛ میرزای قمی، غنائم الایام فی مسائل الحلال والحرام، ۱۳۸۴: ۷۱/۲؛ اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۴۰۳: ۱۵۹/۲۲؛ بحرانی، حدائق الناظره، ۱۴۰۹: اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۴۰۳: ۳۷۱/۱). پاره ای از فقها در تفسیر فقهی به استنباط های تعهد دوگانه وفای به عهد» تکرار کرده اند (اردبیلی، زبده البیان فی احکام القرآن، بی تا: ۱/۴۶۲).

نظریه های فقهی فراتر از دیدگاه های تفسیری بوده و بر سه قسم دسته بندی شده اند: اولین نظریه آن است که «امر به وفای عقد» به معنای لزوم رعایت مقتضای عقد و اجرای مفاد آن است حال چه عقد لازم و چه جایز باشد. بنابر نظریه دوم، معنای وفای به عهد، لزوم پایبندی به عقد است. بر اساس نظریه سوم هر دو برداشت از آیه شریفه موجه است.

در نظریه اول که از سوی علامه حلی برگزیده شده است، وفای به عهد هنگامی انجام می پذیرد که تنها به مقتضای عقد عمل گردد، حال چه این ترتیب اثر ادامه داشته باشد (عقد لازم) و یا ادامه نداشته باشد. (عقد جایز) (حلی، مختلف الشیعه، ۱۴۱۲: ۴۸۴) این رأی مورد پیروی عده ای از فقیهان قرار گرفته است (میرزای قمی، غنائم الایام فی مسائل الحلال والحرام، ۱۳۸۴: ۷۱/۲؛ اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۴۰۳: ۱۵۹/۲۲).

بنابر نظریه دوم، مراد از وفای به عقد را مجرد ادامه دادن و استمرار به ترتیب اثر دادن با عقد، معنا کرده است. پیروان این نظریه، وفای به عقد را به وجوب اتمام و یا استمرار عقد و لزوم پایبندی به آن دانسته اند (نراقی، عوائد الایام، ۱۴۰۸: ۱۶، خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱: ۱/۷۰؛ مراغی، العناوین الفقیه، ۱۴۱۷: ۱۰/۲).

دسته سوم از فقها هر دو معنا را از این آیه برداشت نموده اند و مقصود از وفای به عقد را هم عمل به مقتضای عقد و هم ادامه یافتن این عمل را تا پایان دانسته اند (محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۴۱۴: ۳۲۶/۸).

۱۴۳

به عبارت دیگر، مفهوم وفای به عقد از معنای اول و دوم ترکیب شده است و از اول هر دو معنای مذکور و به طور جمع به کار برده شده است و دلالت لفظ به هر کدام از دو معنا یا با

دلالت تضمینی و یا با دلالت التزامی است. با این توضیح «أوفوا» را در عموم وجوب، ظهور دارد: وجوب تکلیفی و وجوب وضعی. بنابر این مراد از وجوب وفای به عقد، هم وجوب مولوی تکلیفی است و هم وجوب وضعی (عمید زنجانی، آیات الاحکام، ۱۳۸۲: ۱۵۸-۱۵۷). به یاد داشته باشیم که در ادبیات فقهی، روا نبودن برهم زدن عقد از سوی یکی از دو طرف را لزوم حقی می‌نامند که در معنای متقابل آن، وجوب وفای به عقد و پایبندی به آن، لزوم یک حکم تکلیفی می‌باشد. روشن است که لزوم در معنای نخست حکمی وصفی است. به عبارت دیگر لزوم حکمی آن است که طرفین باید مفاد قرارداد را رعایت کنند و لزوم حقی این است که یکی از طرفین بدون اجازه و اذن دیگری حق فسخ ندارد (محمدی، قواعد الفقهیه، ۱۳۷۹: ۲۲۶ و ۲۲۷).

با این فرض از معنای ظهور اوفوا در وجوب معنای لفظ از دو معنای مذکور، ترکیب یافته است (گرچی، آیات الاحکام، ۱۳۸۵: ۱۸).

حال دلالت لفظ به هر کدام از دو معنای مذکور از جزء دلالت به دست می‌آیند (دلالت تضمینی) و یا با دلالت مطابقی و التزامی است. (به این بیان که وجوب وفای تکلیفی عقد از دلالت مطابقی آیه به دست می‌آید و وجوب وضعی، یا صحت عقد از دلالت التزامی آیه، تحصیل می‌شود) (عمید زنجانی، آیات الاحکام، ۱۳۸۲: ۱۵۷ و ۱۵۸). بنابر این تحلیل معضل استعمال لفظ در دو معنای مستقل نیز پیش نمی‌آید (گرچی، آیات الاحکام، ۱۳۸۵: ۱۸).

بر این اساس دیدگاه فقها در بحث نیروی الزام آور عقد باتوجه به برداشت معنا شناختی که از این آیه شریفه (مانده/ ۱) داشته‌اند، امر به وفای عقد را هم به معنای لزوم رعایت مقتضای عقد و اجرای مفاد آن در نظر گرفته‌اند - حال چه عقد جایز و چه لازم باشد - و یا هم از این حکم الهی، لزوم به پایبندی عقد و ممنوعیت برهم زدن آن را مد نظر داشته‌اند.

بنابر نظریه اول، وجوب «اوفوا» فقط وجوب تکلیفی است و وفای به تعهد را عملی مشروع محسوب می‌نماید. در این دیدگاه جعل حکم وصفی به طور غیرمستقیم از حکم تکلیفی انتزاع می‌گردد (انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۰۷: ۶۰۱/۲).

۱۴۴

نظریه دوم، وجوب «اوفوا» را وجوب وصفی می‌انگارد، بدین معنا که وفای به عهد صحیح است و آثار مقصود فقهی و حقوقی مترتب بر آن عمل می‌باشد (مراغی، العناوین الفقهیه، ۱۴۱۷: ۱۰/۲). در این نظریه، نقض عقد، عملی باطل است و اثر حقوقی ندارد و آثار مورد نظر فقهی بر آن عمل ترتب نمی‌گردد. روشن است بنابر این نظریه، حکم وضعی به طور مستقیم از سوی شارع

جعل می‌گردد. نمونه جعل مستقیم حکم وضعی را نجاست، طهارت، زوجیت و ملکیت معرفی می‌کنند، زیرا ابتدا و قبل از جعل آن‌ها، حکم تکلیفی جعل نشده است؛ تا احکام وضعی مذکور از آن‌ها، انتزاع گردد. این نظریه، امر «أوفوا» را ارشاد و ناظر به بنای عقلا در التزام به عقودشان معنا می‌کند (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹: ۲۰۷/۵).

بنابر نظریه سوم، «أوفوا» بر هر دو «وجوب تکلیفی - وضعی» دلالت می‌کند. روشن است بنابر این نظریه امر وفای به عهد در عموم وجوب ظهور دارد (عمید زنجانی، آیات الاحکام، ۱۳۸۲: ۱۵۷ و ۱۵۸).

تفاوت مهمی میان این نظریه با نظریه دوم وجود دارد. زیرا نظریه دوم امر «أوفوا» را ارشاد و ناظر به بنای عقلا در التزام به عقودشان معنا می‌کند. زیرا بنای مذکور، دلیل لبی است و اطلاق دارد و اطلاق در موارد مشکوک، قابل تمسک نیست؛ لذا، دلیل اطلاق، حکم موارد شک را مرتفع نمی‌سازد و لزوم آن را اثبات نمی‌کند، در حالی که نظریه سوم «أوفوا» را امر مولوی، اعتم از تکلیفی و یا وضعی، می‌داند که آن، دلیل لفظی خواهد شد و دلیل لفظی، عموم دارد و در موارد شک، قابل تمسک است و حکم وجوب تکلیفی و وضعی را اثبات می‌کند.

زیرا ظهور عموم در عام با وضع است و بر چیزی، معلق نیست؛ البتّه اگر مخصّصی وارد شود، بر عموم عام، مقدّم می‌گردد و عام به اندازه خاص، تخصیص می‌خورد. اما، ظهور مطلق در اطلاق، بر عدم بیان، معلق است و اگر بیان وارد گردد، ظهوری برای آن، باقی نمی‌ماند. بنابر این، تقدّم خاص بر عام از باب حکومت اصالة الظهور در طرف خاص بر اصالة الظهور در طرف عام است؛ اما تقیید در باب اطلاق، موضوع ظهور اطلاق را در حقیقت و تکوین بر می‌دارد و آن از قبیل ورود است (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹: ۵/۲۱۴؛ آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ۱۳۶۶: ۱/۳۳۵-۳۴۵ و ۳۸۸-۳۹۲).

گستره استحکام قاعده لزوم وفای به عهد

قاعده لزوم وفای به عهد در دو ساحت زمانی و مخاطب قلمروی عام دارد. این دو را در

۱۴۵

ذیل با توجه به استدلال‌های تفسیری و فقهی بررسی می‌کنیم.

در این قسمت این پرسش مطرح می‌گردد مبنای تفسیری دلالت الفاظی مثل عقد و عهد بر معنای فراتر از مفهوم مورد قبول عصر نزول چیست؟ به عبارت دیگر گستره خطاب آیات دال بر مفهوم قاعده «وفای به عهد» چیست؟

در پاسخ به این پرسش سه دیدگاه متفاوت شکل گرفته است:

اول آن که الفاظ قرآن حتی عمومات و اطلاقات آن به افراد و مصادیق و اسباب و مقتضیات عصر پیامبر ﷺ بر موارد عصر نزول انصراف دارد. به عبارت دیگر مراد از معانی الفاظ همان مصادیق عصر آن حضرت می‌باشند مگر آن که قرینه‌ای بر خلاف آن باشد. چنان که در این باره گفته شده است که:

«عرفی بودن زبان قرآن به این معناست که قرآن به زبان مردم حجاز عهد پیامبر ﷺ نازل شده است و بر این اساس باید در بیان مقاصد خود از الفاظ و تعابیر آنان بهره گرفته و از قواعد دستور زبان آنان پیروی کرده باشد» (نکونام، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۱۳۸۰: ۵۷).
 بنابر این اسباب و مقتضیات نزول قرآن مراد آیات را معین می‌سازند و بر خلاف نظریه اصولیان (که افراد و مصادیق و اسباب و مقتضیات معنای ظاهری را تخصیص و تقیید نمی‌زنند) در این نظریه عمومات و اطلاقات قرآن را تخصیص و تقیید زده می‌شوند (همان، ۷۵-۷۶).

البته در این دیدگاه جاودانگی قرآن نفی نمی‌گردد و معارف و احکام قرآنی متناسب با فهم مخاطبان زمان نزول پس از الغای خصوصیت و اخذ معارف کلی و ملاکات و رای الفاظ درباره مردم زمان‌های بعدی جاری می‌گردد (اسعدی، اسبیه‌ها و لایه‌های معنایی، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۲).
 در دیدگاه دوم اعتقاد بر این است که با وجود منع عقلی نداشتن استعمال لفظ در بیش از یک معنا چنان که ویژگی‌های گوینده (خداوند سبحان) می‌تواند به او چنین توانمندی بدهد اما این گونه کاربرد تنها قالب‌های ادبی موجود است و در محاورات زبانی مردم و در زبان علمی جایگاهی ندارد و هرگز مراد گوینده در نظر گرفته نمی‌شود. از این رو کلام خدا پیراسته از این قالب‌هاست و هم با مقام تشریح ناسازگار است و یا با قاعده اصلی و عمومی تفهیم و تفاهم ناسازگار است (خمینی، تحریرات فی الاصول، ۱۴۱۸: ۱/۱۶۶).

بنابر رأی سوم، الهی بودن آیات قرآن سبب امتیاز از سخن بشری است و دلالت معنایی آیات را توسعه می‌دهد. در این دیدگاه با نفی محدودیت علم و اراده متکلم (خداوند سبحان) مانعی در اراده چند مطلب با یک آیه و چند معنا با یک لفظ در نظر گرفته نمی‌شود (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۷۸: ۱/۱۲۹-۱۳۰).

به نظر می‌رسد با توجه به فنون استنباطی که در علم اصول به نیکی در قالب نظریه‌های متعدد و متنوعی پرداخته شده است، هم توسعه معنایی را مبتنی بر مبنایی مستحکم می‌سازد و هم با مقام تشریح و محاور عقلایی سازگار است.

حال با توجه به همان روش‌های استنباط به نظریه‌های متعدد در گسترش معنایی آیات مربوط به قاعده وفای به عهد می‌پردازیم.

مفسران معنای عقد در آیه را به معنای عهد مشدد می‌دانند. در این صورت، باید مفهوم مطلق و عام عقود از مفهوم عقود آیه «أوفوا بالعقود» خارج شود و به عقودی اختصاص یابد که قابل تأکید و تشدید است. به عبارت دیگر احکام استنباط شده از این نظریه، آن است که عقود جایز از مفهوم عقود، خارج گردد و عقود آیه به عقود لازم اختصاص یابد.

ولی به یاد داشته باشیم که لزوم و جواز عقد دو وصف عقد می‌باشند و نه ماهیت و معنای عقد. زیرا ماهیت عقد همان، ارتباط اعتباری بین دو طرف عقد است که ایجاد آثار و رابطه خاص حقوقی می‌کند و واضح است که این دو از ماهیت عقد خارج هستند (شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۳۷۰: ۲۱۵).

بنابراین به نظر می‌رسد دیدگاه تعدادی از اهل لغت که قید تشدید و تأکید را لحاظ نکرده اند صواب باشد (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۳۵۳).

فقها هم این دیدگاه را تایید کرده‌اند و افزوده‌اند که آیه پیمان‌های نوظهور را هم مشروعیت می‌بخشد (نایینی، منیه الطالب، ۱۴۱۸: ۱/۲۸۳). به نظر می‌رسد این برداشت عموم عقود در آیه را تنها به قراردادهای نو پیدا اختصاص می‌دهد.

اما اگر مراد از عقود آیه، عقود متداول عصر شارع باشند، در این صورت، این آیه تنها، مشروعیت و صحت عقود معین و متعارف عصر شارع را اثبات می‌کند و نسبت به صحت و مشروعیت سایر عقود نو پیدا ساکت است (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۷: ۲۲/۲۱۳؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ۱۴۱۹: ۴/۱۷۴). در این استنباط دلالت لفظ عقود (با توجه به الف و لام جنس) بر عموم نادیده گرفته می‌شود و عموم عقود به عقود متداول عصر شارع، اختصاص پیدا می‌کند و عقود نو پیدا نمی‌تواند یکی از مصادیق عموم عقود آیه تلقی شود (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹: ۵/۱۷۷).

اگر مراد از عقود، «میثاق خداوند متعال با اهل کتاب» باشد به این معنا که نبوت پیامبر اسلام را تصدیق نمایند. در این صورت، خداوند متعال دستور پیروی آن میثاق را بر آنان می‌دهد (نراقی، عوائد الایام، ۱۴۰۸: ۵-۴؛ موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹: ۵/۱۷۶). طبق این استنباط، باید خطاب آیه به اهل کتاب باشد؛ نه به مؤمنان و چنین استنباطی بر خلاف ظاهر آیه است، زیرا آیه، طبق ظاهر خود، مؤمنان را خطاب قرار داده است. و اگر مراد از عقود آیه فقط، عقودی باشد که مردم با یکدیگر منعقد می‌کنند، اعم از اینکه عقود مذکور در زمان شارع نیز متداول باشند و یا نباشند (غروی اصفهانی، حاشیه مکاسب، ۱۴۱۸: ۱/۱۴۴) طبق این استنباط، معنای «عقود» آیه، عبارت از هر نوع عقد، اعم از متداول و عقد جدید است که مردم با یکدیگر می‌بندند (شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۰۷: ۲۱۵؛ موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹: ۵/۱۷۴؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱: ۱/۶۹).

ولی با این تحلیل دیگر مصادیق و معانی عقود همانند «میثاق خداوند متعال با اهل کتاب» را در بر نمی‌گیرد و عموم عقود آیه، نسبت به سایر معانی عقود، تخصیص می‌خورد. بنابراین با توجه به اشکالات نظریه‌های یاد شده به نظر می‌رسد که دیدگاه درست این است که آیه، مشروعیت و صحّت هر چیزی است که عرف و لغت، آن را عقد می‌نامد (ر.ک: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۰۷: ۲۱۵؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱: ۱/۶۹؛ موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹: ۵/۱۷۴)، اعم از عقود معین یا متداول زمان شارع و عقود نامعین یا نوظهور، واجب به وجوب تکلیفی و وضعی می‌شود و عمل به هر نوع عقد متداول عصر شارع و نوپیدا، مشروع و لازم است (ر.ک: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۰۷: ۲۱۵؛ نایینی، منیه الطالب، ۱۴۱۸: ۱/۲۳۸؛ مراغی، العناوین الفقهیه، ۱۴۱۲: ۲/۱۴؛ خمینی، کتاب البین، ۱۴۲۱: ۱/۸۵؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۱۳۷۷: ۲/۱۴۲). در این تحلیل تنها شرط آن است که «پیمان» از نظر لغت و عرف همان شرایط را دارا باشد (عمید زنجانی، آیات الاحکام، ۱۳۸۲: ۱۶۵). شاید بتوان میان آیه ۱۹۹ سوره اعراف با این آیه رابطه معنایی قائل شد و مراد از عقود را مشخص کرد.

زیرا در آیه نخست امر به «عرف» گردیده است: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ حال اگر مراد از این حکم این رای باشد که پاره از مفسران بر آن عقیده‌اند که: «واژه «عرف» در آیه را «منش نیکو و خصلت شایسته...» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن،

۷۸۷-۸۷۸؛ طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۱۷: ۸/ ۳۸۰) قاعده «وفای به عهد» یکی از مصادیق عرف در معنای بالاست. بنابراین عقود رایج در میان مردم که برای اجرای این قاعده به کار می‌برند با همین گستردگی مورد امضا شارع می‌باشد.

نتیجه

«وفای به عهد»، بنیادی‌ترین قاعده در حقوق معاهدات بنا بر آموزه‌های متعالی قرآن کریم در قیاس با نظام بین الملل حقوق معاهدات معاصر، برخوردار از چارچوبی مستحکم است. اگر در نظام حقوقی اخیر دو قاعده «خروج اختیاری» و «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» در استحکام «وفای به عهد» خلل‌های بزرگی وارد آمده است ولی بر اساس آیات این کتاب آسمانی، التزام به تعهدات بین المللی مضاعف است. زیرا هم اجرای محتوای تعهدات ناشی از معاهدات و هم تکلیف بر نقض نکردن آنها، دو گونه التزام را ایجاد کرده اند. علاوه بر این شمول زمانی و خطابی آیات، زمینه‌ای مناسب و دو چندان برای استحکام این قاعده حقوقی مقرر نموده است. چه این که متناسب با مقام تشریح و سازگار با محاور عقلایی، دامنه‌ای فراخ برای اجرای این قاعده در زمان‌های پس از نزول و قابل تطبیق بر مخاطبان دوره‌های گوناگون را فراهم می‌آورد.

پی‌نوشت‌ها

[۱] عهدنامه وین معاهده‌ای است که مقررات بین‌المللی در مورد معاهدات را بیان می‌کند. تدوین این عهدنامه از سال ۱۹۴۹ در دستور کار کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد قرار گرفت و متن نهایی آن در سال ۱۹۶۶ در این کمیسیون تصویب شد و در ۲۲ مه ۱۹۶۹ در کنفرانسی با شرکت نمایندگان ۱۱۰ کشور در وین تصویب شد و از ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ (یک ماه پس از تسلیم ۳۵مین سند الحاق یا تصویب) قوت اجرائی یافت.

[۲] «این دو دارای معنای مشترکی هستند و باید به عهد وفادار ماند و لازمه آن نقض نکردن آن است؛ مانند این که بگوییم خداوند وجود دارد و غیر موجود نیست که دو طرف ملازم یکدیگر هستند و معنای مشترکی را بیان می‌کنند» (نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، ۱۴۱۶: ۱۵۳/۴).

[۳] چنان که صاحب مجمع البیان ذیل این آیه می‌فرماید:

«علت این که کلمه میثاق را پس از عهد تکرار کرده، با اینکه همه اوامر و نواهی در معنای «عهد» داخل است، این است که کسی گمان نکند که تنها پیمان خداوند و بندگان منظور است، از این رو خبر داد که عهد و پیمان پیامبر ﷺ و مردم نیز به همان استحکامی است که عهد خدا و مردم دارند» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۶/۴۴۳). و یا پاره‌ای از مفسران با استناد به روایت «قتاده» منقول از ابن جریر و ابن ابی حاتم و ابو الشیخ مراد از «عهد و میثاق» را به معنای پیمان‌های میان مردم تفسیر کرده‌اند (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۵۶/۴).

[۴] صاحب تفسیر صافی ذیل این آیه می‌نویسد:

عبارت «الَّذِينَ يُوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ» عهد به معنای آنچه که مردم خودشان را متعهد به خاطر خداوند می‌کنند و پیمانی از پیمان‌هایی که محکم با خدا و یا با بندگان خدا بسته‌اند زیر پا نمی‌گذارند و این تعمیم دادن بعد از تخصیص است» (فیض کاشانی، الآخسی فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۳/۶۶). مفسران دیگر نیز بر همین رای می‌باشند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۱۹/۳۳؛ بیضاوی، انوار التنزیل، ۱۴۱۸: ۳/۱۸۶؛ اندلسی، البحر المحیط، ۱۴۲۰: ۶/۳۷۹).

منابع

۱. ابن جزى غرناطى، محمد بن على، كتاب التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت: دارالارقم بن ابى الارقم، ۱۴۱۶ق.
۲. ابن عاشور، محمد الطاهر، التحرير و التنوير، بی جا: بی تا.
۳. ابن عجیبه، احمد، البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد، مصر قاهره: حسن عباس زكى، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن قدامه، عبدالله، المغنى، بيروت: دارالكتاب العربى، بی تا.
۵. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتاب العلميه منشورات، محمد على بيضون، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
۷. اردبيلی (مقدس)، احمد بن محمد، زبدة البيان فى أحكام القرآن، کتابفروشى مرتضوى، بی تا.
۸. اردبيلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الازهان، تحقيق مجتبى عراقى، على پناه اشتهااردى و حسين يزدى اصفهانى، قم: دفتر نشر اسلامى، ۱۴۰۳ق.
۹. اسعدى، محمد، سايهها و لايههاى معنایى: درآمدى بر نظريه معنا شناسى مستقل فرازهاى قرآنى در پرتو روايات تفسيرى، قم: موسسه بوستان كتاب، ۱۳۸۶ش.
۱۰. اندلسى ابوحیان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
۱۱. انصارى (شيخ)، مرتضى، فرائد الاصول، قم: موسسه نشر اسلامى، ۱۴۰۷ق.
۱۲. انصارى، مرتضى، المكاسب، قم: دارالحکمه، ۱۳۷۰ش.
۱۳. آخوند خراسانى، كفاية الاصول، محشى ابوالحسن مشكينى، تهران: کتابفروشى اسلامى، چاپ ششم، ۱۳۶۶ش.
۱۴. آل غازى، عبدالقادر، بيان المعانى، دمشق: مطبعه الترقى، ۱۳۸۲ش.
۱۵. آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، تحقيق على عبدالبارى عطية، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ق.
۱۶. بجنوردى، سيد محمد حسن، القواعد الفقهييه، تحقيق مهدى مهريزى و محمد حسن دارابى، قم: نشر الهادى، ۱۴۱۹ق.
۱۷. بحرانى، يوسف، حدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، جماعة المدرسين فى الحوزه العلميه بقم، قم: موسسه النشر الاسلامى، ۱۴۰۹ق.
۱۸. بغدادى، علاءالدين، لباب التأويل فى معانى التنزيل، (تفسير خازن)، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ق.

۱۹. بغوی، حسین بن محمود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۱. جرجانی، سیدامیر، ابوالفتوح بن مخدوم، آیات الاحکام (تفسیر شاهي)، تهران: انتشارات نوید، ۱۴۰۴ش.
۲۲. جصاص، احمد بن علی، أحكام القرآن، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۷۸ش.
۲۴. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۹ق.
۲۵. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۶. حلّی، حسن بن یوسف بن علی، مختلف الشیعه، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۲۷. خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۲۸. خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الاصول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۲۹. خویی، مصباح الفقاهاه، قم: مکتبه الداوری، ۱۳۷۷ش.
۳۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۳۱. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۳۲. زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۳۳. سید یزدی، حاشیه المکاسب، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸ش.
۳۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳۵. سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، بیروت: موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۳۶. شافعی، کتاب الام، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۷. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، دمشق، بیروت: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.

۳۸. ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۴ ش.
۳۹. ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق معاهدات بین المللی، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۳ ش.
۴۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۴۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين و مطلع النیرین، تحقیق سید احمد حسینی، قم: الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۴۳. عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الاحکام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۴۴. غروی اصفهانی (کمپانی)، محمد حسین، حاشیه ی مکاسب، تحقیق محمد آل سباع، دارالمصطفی، ۱۴۱۸ ق.
۴۵. فاضل جواد، جواد بن سعید، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۵ ش.
۴۶. فخر رازی، فخرالدین محمد، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۷. فیض کاشانی، ملامحسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۴۸. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۴۹. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۵۰. کرکی، نورالدین علی بن حسین بن عبد العالی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
۵۱. کریمی، حسین، مفتاح آیات، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، ش ۱، پاییز ۱۳۸۲ ش.
۵۲. کیا هراسی، ابوالحسن علی بن محمد، بیروت: دارکتب العلمیه أحكام القرآن، ۱۴۰۵ ق.
۵۳. گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام، تهران: نشریزان، ۱۳۸۵ ش.
۵۴. محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹ ش.
۵۵. مراغی، میرعبدالفتاح حسنی، العناوین الفقهیة، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ش.
۵۶. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷ ش.

۵۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۵۸. مظهری، محمد ثناءالله، التفسیر المظهری، پاکستان: مکتبه رشیدی، ۱۴۱۲ ق.
۵۹. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۶۰. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیا التراث، ۱۴۲۳ ق.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۶۲. میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۶۳. میرزای قمی، ابوالقاسم، غنایم الایام فی سائل الحلال و الحرام، تحقیق عباس تبریزیان، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۶۴. ناینی، محمدحسین، منیة الطالب، تقریرات خوانساری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۶۵. نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، تحقیق و تعلیق محمد قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۶۶. نراقی، ملا احمد، عوائدالایام، قم: انتشارات بصیرتی، ۱۴۰۸ ق.
۶۷. نکونام، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، قم: نشر هستی نما، ۱۳۸۰ ش.
۶۸. نووی، محی الدین بن شرف، در المجموع فی الشرح المذهب، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۶۹. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
70. Binder, Christina 'The Pacta Sunt Servanda Rule in the Vienna Convention on the Law of Treaties: A Pillar and Its Safeguards' in Isabelle Buffard et al (eds), International Law between Universalism and Fragmentation Brill, 2008
71. Bush, George W. "Remarks at the National Defense University, May 1, 2001," Public Papers of the Presidents: George W. Bush, 2001, vol. 1, Washington, DC: U.S. Government Printing Office.
72. Cravens, W.S.D, The Future of Islamic Arguments in International Boundary Disputes between Islamic states, 55, 1998, washington and Lee Law Review.
73. Crawford, James; Olleson, Simon , (2000) "The Exception of Non-performance: Links Between the Law of Treaties and the Law of State Responsibility" 21 Australian Year Book of International Law.
74. Yearbook of the International Law Commission (1966), Vol. II, p. 224, <<http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/1966.htm>> accessed 2 September 2009.